**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14011021**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم شیخ انصاری در بحث استصحاب حکم مخصص یا تمسک به عموم ازمانی عام تفصیل قائل بودند. که این تفصیل به حسب آن چیزی که در وسائل هست به این شکل هست که اگر عام از جهت زمان مفرِّد ملاحظه شده باشد بعد از زمان متیقن الخروج در فرد مورد بحث به عموم ازمانی عام تمسک می‌کنیم و اینجا مجرای جریان استصحاب نیست و لو عام هم نباشد. اگر عام مفرِّد نباشد از جهت زمان به استصحاب تمسک می‌کنیم و اینجا مجرای تمسک به عام نیست ولو استصحاب نباشد. این قسم دوم را در مطارح الانظار در واقع خودش را دو قسم کرده. آن جایی که دلیل عموم زمانی مفرِّد ندارد یا به جهت این که اصلاً ناظر به زمان نیست یا ناظر به زمان هست ولی زمان را به نحو مستمر ملاحظه کرده، به نحو افرادی که هر فرد از افراد زمان موضوع مستقلی باشند در دلیل ملاحظه نشده است. البته همین مطلب هم از کلام مرحوم شیخ در بعضی از مثال‌هایش استفاده می‌شود. این تعبیری هست که در رسائل و مطارح الانظار ما حصل فرمایش شیخ. در مکاسب یک تعبیر دیگری تعبیر کرده آن این است که عام گاهی اوقات زمان را قید ملاحظه می‌کند، گاهی اوقات زمان را ظرف ملاحظه می‌کند. اگر زمان قید باشد به عموم عام باید تمسک کرد. اگر زمان ظرف باشد به استصحاب حکم مخصص باید مراجعه کرد. مکاسب، جلد ۵، صفحۀ ۲۰۷. البته در مکاسب تعبیر رسائل را هم دارد ولی علاوه بر آن تعبیر این تعبیر را هم دارد. ایشان بین این که زمان مفرِّد باشد یا مفرِّد نباشد این دارد، بعد می‌گوید:

«ثمّ لا يخفى أنّ مناط هذا الفرق ليس كون عموم الزمان في الصورة الاولى من الإطلاق المحمول على العموم بدليل الحكمة و كونه في الصورة الثانية عموماً لغويّاً، بل المناط كون الزمان في الأُولى ظرفاً للحكم»

أولی یعنی آن جایی که از جهت زمان مفرِّد نیست.

«و إن فُرض عمومه لغويّاً، فيكون الحكم فيه حكماً واحداً مستمرّاً لموضوعٍ واحد، فيكون مرجع الشكّ فيه إلى الشكّ في استمرار حكمٍ واحدٍ و انقطاعه فيستصحب. و الزمان في الثانية مكثّرٌ لأفراد موضوع الحكم،»

قید تعبیر نکرده. من همان را می‌خواستم ببینم قید تعبیر کرده، چون این مکثّر دقیق‌تر از قید است. چون قید ممکن است قید به نحو مکثریت باشد ممکن است به نحو مکثریت نباشد.

«و الزمان في الثانية مكثّرٌ لأفراد موضوع الحكم، فمرجع الشكّ في وجود الحكم في الآن الثاني إلى ثبوت حكم الخاصّ لفردٍ من العامّ مغايرٍ للفرد الأوّل، و معلومٌ أنّ المرجع فيه إلى أصالة العموم،»

این عبارت مرحوم شیخ روشن هست از مجموع عبارت‌هایش، عبارت‌های دیگری هم در کتاب طهارت و کتاب صلاة و جاهای دیگر مطرح شده که ربطی به عموم مجموعی و عام استغراقی اصلاً ندارند. این که حکم یک موقعی به نحو استغراقی و یا به نحو مجموعی باشد تا اشکال مرحوم آقای خویی و دیگران به ایشان وارد می‌شود که در تمسک به عام فرقی بین عام مجموعی و عام استغراقی نیست. در هر دو یک فرد که از تحت عام خارج بشود یا یک جزء که از تحت عام خارج بشود در سایر افرادو در سایز اجزاء می‌شود به عموم تمسک کرد. اصلاً کلام مرحوم شیخ این نیست که شما بخواهید این اشکال را به آن مطرح کنید.

شاگرد: بین این دو تا عموم فرقی نیست؟

استاد: نه هیچ فرقی، اصلاً ربطی به آن استغراقی و مجموعی بودن ندارد. خود عام استغراقی را شیخ دو قسم می‌کند. همان عام استغراقی را هم، یک موقعی زمان مفرِّد ملاحظه می‌شود، یک موقعی زمان مفرِّد ملاحظه نمی‌شود. اصلاً بحث ایشان سر عام مجموعی نیست، عام مجموعی از بحث ایشان خارج است. عام استغراقی را دو قسم می‌کند. گاهی اوقات زمان مفرِّد است، گاهی اوقات زمان مفرِّد نیست. اینجا در تقریراتی که از درس مرحوم آخوند اخیراً چاپ شده، آقای سید محمد حسن موسوی طباطبایی حائری قزوینی ایشان کلام مرحوم آخوند را تقریر کردند، این تفصیل را، قبلاً یک نکته‌ای عرض بکنم. مرحوم آخوند اینجا کلام مرحوم شیخ را در تعلیقه توضیح داده، در کفایه هم همان را آورده، البته با یک توضیحاتی، مرحوم آخوند می‌فرمایند که شما این ظرفیت قیدیت را فقط نسبت به عام نباید در نظر بگیرید، نسبت به خاص هم باید در نظر بگیرید بنابراین مسئله ۴ صورت دارد. اینکه در جایی که به عام می‌شود تمسک کرد، مجرای تمسک به استصحاب نیست ولو عام حجت نباشد و در جایی که به استصحاب می‌شود تمسک کرد به عام نمی‌شود تمسک کرد ولو استصحاب نباشد، می‌گویند نه چهار صورت دارد در بعضی صورت‌ها مسئله اینجور نیست که شما می‌فرمایید، آن هم بر این پایه که این مطلق، قید و ظرفیتی که شما در عام تصویر کردید در خاص هم باید تصویر کنید. بنابراین ۴ صورت دارد. من بعد عبارت مرحوم آخوند را هم در حاشیۀ رسائل را می‌خوانم هم در کفایه. در تقریرات مرحوم آخوند که چاپ شده، در این تقریرات دقیقاً همان عام مجموعی و عام استغراقی را به مرحوم آخوند نسبت داده که ایشان عام مجموعی و عام استغراقی را فرمودند. ولی مطمئنا ایشان اشتباه کرده.

شاگرد: تفسیر کلام شیخ؟

استاد: نه، در کلام مرحوم آخوند. کلام مرحوم آخوند هم همان کلام مرحوم شیخ است یک مقداری بیشتر چیز کردند، ولی مطئنا ایشان اشتباه کرده و مرحوم آخوند این مطلب را در درس نگفته، چون مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل تصریح می‌کند که این ربطی به مطلق و مقید، اتفاقاً بهترین کسی که اینجا این مطلب را تصریح کرده مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل است. در حاشیۀ رسائل تصریح می‌کند که این به مجموعۀ استغراقی بودن ربطی ندارد. حالا من عبارت‌هایش را می‌آورم، اوّل عبارت مرحوم، این تقریرات را عرض می‌کنم بعد آن عبارات را بیاوریم. در تفسیر بیان شیخ هم می‌گوید به آنها ربطی ندارد، توضیحاتی که می‌دهد مرحوم آخوند تأکید می‌کند و خیلی خوب بحث را آنجا، هرچند عبارت‌های مرحوم آخوند در تعلیقۀ مکاسب خیلی سخت است، دیریاب است، ولی نکات جالب و خوبی دارد و عبارت‌های کفایه هم هیچ آن مطالبی که ایشان به آخوند نسبت می‌دهد در کفایه نیست، کفایه دقیقاً با همان مطالبی که ما عرض می‌کنیم و مطالبی که در حاشیۀ رسائل هست تطبیق دارد. این در جلد ۳، صفحۀ ۴۸۰.

«[الامر الثامن‏]: لا شبهة و لا ارتیاب انّ الرجوع إلى استصحاب شي‏ء بعد اليقين به إنّما هو فيما لم يكن الدليل متعرضا له وجودا أو عدما في الزمان اللاحق بل كان مجملا أو مهملا، و إلّا فلا اشكال في كونه هو المرجع لا الاستصحاب.

ثم‏ بعد دلالة الدليل‏ و عمومه للآنات اللاحقة لو ورد عليه تخصيص بالنسبة إلى بعض الحالات و الأزمنة فشك في الحكم بعد ذلك فهل المرجع هو حكم العام؟

أو استصحاب حكم المخصص؟» که این صورت مسئله.

«فنقول: انّ العموم الزماني في دليل العام:

امّا بنحو يلحظ الزمان مفردا له بحيث يكون الموضوع مقيدا بكل آن من الآنات فردا للعام و بعبارة اخری انه یوخذ کل جزءٍ من اجزاء زمان یسع لوقوع الفعل فیه»، این یسع وصف جزء است. «انه یوخذ کل جزءٍ من اجزاء زمان یسع لوقوع الفعل فیه موضوعاً للحکم المستفاد من الدلیل فینحل العموم بحسب الزمان اذا الی احکام متعدده لارتباط بینها من اجل تعدد موضوعاتها حسب تعدد آنات وقوع الفعل نظیر الافراد العرضیة» کلمۀ انحلال را هم اینجا به کار برده، کلمات مرحوم آخوند من هیچ انحلال ندیدم، اینجا تعبیر کرده باشد. از کلام مرحوم شیخ هست انحلال به همین موهم تفصیلی هست که مرحوم آقای خویی و مرحوم سید و دیگران از کلام مرحوم شیخ کردند. ولی در کلام مرحوم آخوند در کفایه که اصلاً کلمۀ انحلال هیچ به کار نرفته و در حاشیۀ رسائل روشن است که اصلاً مراد این نیست، خیلی تصریح دارد، حالا عبارت‌ها را می‌خوانم.

«و امّا بنحو يكون الزمان ملحوظا ظرفا بحيث لا يتعدد العام موضوعا و حكما بحسب الأزمنة و ان كان يتعدد بحسب الافراد العرضية؛ بل العموم الزماني بالنسبة إلى كل فرد يكون موجبا لاستمرار حكم العام فيه مع وحدة موضوعه و حكمه فيكون استمراره الخارجي امتثالا واحدا للحكم لا متعددا كما في الصورة الاولى.»

فرق بین این دو صورت، به صورت مجموعی گرفته.

و ان شئت قلت ان الاستمرار لو کان فی طرف المحکوم به کما لو عمر مثلاً بالجلوس الی کذا مع عدم انحلاله الی مطلوبیة الجلوس فی کل آن من آنات بل علی ان یکون بتمامها مطلوباً واحداً لم یکن هناک الا اطاعة واحدة باتیانه علی استمراره و معصیته کذلک و هو عدم اتیانه کذلک و لو بعدم استمراره مع اتیانه.

ایشان فرق بین این دو قسم را در وحدت امتثال و عدم وحدت امتثال دانستند، که این یعنی همان استغراقی و مجموعی دیگر. در عام استغراقی حکم اطاعت‌های متعدد و عصیان‌های متعدد دارد، ولی در عام مجموعی یک اطاعت امتثال بیشتر ندارد. بعد در ادامه‌اش وارد آن بحث می‌شوند که این مطلبی که در مورد عام هست در مورد خاص هم این دو قسم وجود دارد، دو جور می‌شود ملاحظه کرد و وارد این بحث‌هایش می‌شوند. اصلاً مطالب پیداست، یک مقداری این را دیدم یک قدری چیز کردم که ایشان توانایی درک ویژگی‌های کلام مرحوم آخوند را داشته باشد. خیلی فاصله دارد با مطالب مرحوم آخوند، مطلبی که اینجا ایشان در تقریرات دارند. حالا من مطالب حاشیۀ مرحوم آخوند را بگویم، از رویش بخوانم، توضیح بدهم. عبارت‌های اینجای حاشیۀ مرحوم آخوند خیلی عبارت‌های مندمجی است، این که من همۀ عبارت‌هایش را نمی‌خوانم، عبارت‌هایش را خود دوستان مراجعه کنید، ما در کلاس راهنما اجازه بدهید کلش را ان شاء الله یک شنبه می‌خوانیم. ولی من اینجا تکه‌هایش را فقط می‌خوانم. مرحوم آخوند اوّل وارد بحث که می‌شود اشاره به این نکته می‌کند که همچنان که در مقام ثبوت ما گاهی اوقات حکم خاص است، گاهی اوقات حکم عام است در مقام اثبات هم دو تا شکل داریم. شروع بحث را با این می‌کند که مقام ثبوت و اثبات را قاتی نکنید. الحق التفصیل فی المقام بان یقال. ایشان دارد توضیح ذلک ان یقال ان نحو ثبوت الحکم لموضوعه مطلقا کان فی قضیة جزئیة او کلیة و ان کل لا یخلو اما ان یکون فی خصوص قطعة من الزمان من یوم او لیلة او ساعة او فی جمیع الایام الا انه بحسب دلیله یکون علی اقسامٍ. آن حکمی که ثبوتاً دو قسم دارد به حسب دلیل هم اقسامی دارد. تقسیم‌های ثبوتی غیر از تقسیم‌های به حسب دلیل است. اینها را با همدیگر قاتی نکنید. الا انه بحسب دلیله یکون علی اقسامٍ لانه بحسبه تارة یکون خصوص الزمان او جمیع الازمان ماخوذا فی موضوعه قیدا بحیث یوجب انقطاعه او ارتفاع موضوع للحسن و انقطاع زمان منها ارتفاع فرد منه. خلاصه گاهی اوقات یک زمان خاص، به مجموع زمان‌ها قید اخذ می‌شود. آن مجموع زمان‌ها، مراد از مجموع هم استغراقی است، به طوری که هر قطعه‌ای از زمان، فردی از افراد عام است، که اگر آن خصوصی که در زمان اخذ شده نباشد حکم مرتفع می‌شود، به جهت این که اصلاً فردش مرتفع شده، چون زمان، زمان خاص یا زمان عام قید اخذ شده. و اخری ماخوذا فیه ظرفاً لثبوت الحکم فیه. بعد اینها را مفصل توضیح می‌دهد که می‌گوید در جایی که قید باشد اگر حکم در زمان دوم ثابت نباشد حکم موضوع دیگر ثابت نیست. چون هر زمانی خودش فرد جداگانه است. ولی اگر حکم در جایی که ظرف هست حکم در زمان دوم ثابت نباشد آن حکم مرتفع شده، حکم مرتفع شده، نه موضوع. چون فرض این است که در موضوع آن زمان اخذ نشده، این را بعداً توضیح می‌دهد، عبارت‌های سنگینی دارد، آن عبارت‌ها را در کلاس راهنما می‌خوانیم. بعد توضیحات اینها را مفصل داده، آنهایش بماند. ایشان می‌گوید در جایی که یک حکم مستمر باشد دلیل دال بر یک حکم مستمر لکل فردٍ باشد، اگر این فرد در یک زمانی حکم برایش ثابت نبود، این دیگر به عام نمی‌شود تمسک کرد. چون آن حکم مستمر دیگر نیست، حالا این که حکم مستمر نباشد چه اصلاً آن حکم نباشد، چه به نحو استمراری‌اش نباشد. چون فقط دلیل دال بر حکم مستمر است، بیشتر از این نیست. یعنی در آن جایی که دلیل دال بر حکم مستمر است و اینجا زمان مفرِّد نیست، دلیل می‌گوید که یک حکم مستمر برای هر فردی از افراد یک حکم مستمر دارد. ایشان می‌گوید این که ما می‌خواهیم بگوییم هر فردی یک حکم مستمر دارد نه این که مراد ما این هست که به نحو مجموعی استغراقی نیست. در ادامه‌اش همین نکته را می‌گوید، استمراری بودن حکم معنایش به نحو انحلال و عدم انحلال نیست. ثم لا یخفی انه لا ینافی استدلال حکمه علی وحدت تعدد اطاعته و معصیته. ممکن است حکم حکم مستمر واحد باشد، ولی اطاعت و معصیتش متعدد باشد. دقیقاً همین مطلبی که اینجا برعکسش را چیز کرده، تصریح این مطلب هست. بل هو قضیة استمراره. قضیۀ استمرارش تعدد طاعت و معصیت است، چون فرض کرده ایشان حکم استغراقی است. همان حکم استغراقی گاهی اوقات به نحو واحد ملاحظه می‌شود. همان حکم استغراقی واحد ملاحظه می‌شود.

نعم لو کان الاستمرار فی طرف المحکوم به کما لو عمر مثلاً بالجلوس الی کذا من دون انحلال الی مطلوبیة الجلوس فی کل آن من آناته بل علی ان یکون بتمامها مطلوباً واحداً لم یکن هناک الا اطاعة واحدة باتیانه علی استمراره و معصیته کذلک.

ایشان در ادامه مطلبی را دارد که در این اصلاً مطالب را قاتی کرده. ایشان می‌گوید ببینید این را من اجازه بدهید یک توضیح بدهم، کلمۀ حکم را که مرحوم آخوند به کار برده مراد حکم در قضیه است نه حکم شرعی. ما یک موضوع داریم، یک محکوم داریم، یک محکوم به داریم و یک حکم داریم. محکوم یعنی مبتدا، موضوع، محکوم به یعنی محمول، خبر، به اصطلاح نحوی. حکم یعنی نسبت، ایشان می‌گوید نسبت واحد است، وحدت نسبت غیر از وحدت و تعدد محکوم به است. ایشان می‌گوید آن انحلال و عدم انحلال مربوط به وحدت و تعدد محکوم به است، نه مربوط به وحدت و تعدد حکم است. حکم گاهی اوقات واحد است، ولی با وجودی که واحد است چون محکوم به‌اش استغراقی است تعدد امتثال و عصیان دارد. این مطلب ایشان است. این اصلاً یک جور دیگر فهمیده شده که خیلی مشوش شده این مطلب. اصلاً دقیق هم هست، خیلی مطلب دقیقی است.

شاگرد: ثبوتی و اثباتی است؟ حکم می‌شود اثباتی؟

استاد: اینجا بحث ثبوتی و اثباتی به آن شکل نیست. حالا من این را بعد می‌خواهم توضیح بدهم. به یک معنا ثبوتی و اثباتی است، ولی اینها اجازه بدهید من همۀ اینها را توضیح می‌دهم. اینها به ثبوتی و اثباتی بازگشت می‌کند ولی یک ظرائفی دارد که من باید اینها را توضیح بدهم.

ثم لا یخفی انه لا ینافی استمرار حکمه علی وحدته. حکم واحد یعنی آن، نه حکم ثبوتی، حکم یعنی نسبت موضوع و محمول، تعدد اطاعته و معصیته بل هو قضیة استمراره. قضیۀ استمرار حکم تعدد، ولو حکم واحد است، اگر مستمر باشد باید اطاعت و معصیتش متعدد باشد. چرا؟ به دلیل این که این حکم استغراقی است نه مجموعی است. اصلاً مفروض را حکم استغراقی گرفته. می‌گوید این حکم استغراقی اگر قرار باشد در زمان مستمر باشد باید متعدد باشد دیگر. چون هر زمان این حکم ثابت است، این ثابت است پس یک اطاعت امتثال نسبت به این زمان دارد. باز ثابت است یک اطاعت، اصلاً آن عام مجموعی از جهت زمانش را تصریح نکرده، آن چیزی که تصریح کرده در اینجا. نعم لو کان الاستمرار فی طرف المحکوم به، آنجا بحث مجموعی می‌آید. نعم لو کان الاستمرار فی طرف المحکوم به کما امر مثلاً بالجلوس الی کذا من دون انحلال الی مطلوبیة الجلوس فی کل آن من، محکوم به هم دو قسم داریم. محکوم به گاهی اوقات انحلالی است، که آن هم حکم همان استغراقی است. اگر استمرار در طرف محکوم به باشد یک، انحلالی هم نباشد، این عام مجموعی می‌شود، این درست است. من دون انحلال الی مطلوبیة الجلوس فی کل آن من آنائه بل علی ان یکون بتمامها مطلوباً واحداً لم یکن هناک الا اطاعةٌ واحدة باتیانه علی استمراره و معصیةٌ کذلک. یعنی لم یکن له معصیةٌ الا معصیة واحدة و هو عدم اتیانه کذلک. و این که به طور کامل نیاوردش. حالا به طور کامل نیاورد، ولو به این که اصلش را بیاورد، ولی به نحو مستمر نیاورد. ولو بعدم استمراره مع اتیانه. اصلش را بیاورد ولی مستمر نیاورد. فتدبر جیدا.

ببینید عبارت کاملاً واضح است که مرحوم آخوند به این نکات توجه دارد، خیلی عبارت مرحوم آخوند دقیق است. یک نکته‌ای اینجا عرض بکنم، عبارت مرحوم آخوند در حاشیۀ کفایه با وجود دقت‌هایی که دارد و لطافت‌ها و نکات خوبی که دارد در کفایه بعضی نکاتش را حذف کرده ولی چکیدۀ مطلب را یک ذره پخته‌تر هم آورده. آن این است که در کفایه بحث قید و ظرف را در ناحیۀ خاص مطرح می‌کند. تعبیرش در ناحیۀ قید و ظرف نیست. آنجا در حاشیۀ رسائل می‌گوید همچنان که عام می‌تواند قید باشد، می‌تواند ظرف باشد از جهت زمان خاص هم این دو قسم را دارد. در کفایه مطلب را دقیق‌تر کرده، نسبت به عام که می‌خواهد مطرح بشود قیدیت و ظرفیت مطرح نمی‌کند. قیدیت و ظرفیت نسبت به خاص را فقط مطرح می‌کند. عبارت کفایه را بخوانم، و این دقیق‌تر است، حالا توضیح می‌دهم چرا دقیق‌تر است.

الثالث عشر انه لا شبهة فی عدم جریان الاستصحاب فی مقام مع دلالة مثل العام لکنه رواه و یقع الاشکال و الکلام فی ما اذا خصص فی زمان فی ان المورد بعد هذا الزمان مورد الاستصحاب علی التمسک بالعام. این صورت مسئله. و التحقیق ان یقال ان مفاد العام تارة یکون بملاحظة الزمان ثبوت حکمه لموضوعه علی نحو الاستمرار و الدوام و اخری علی نحو جعل کل یوم من الایام فردا لموضوع ذا کلام. ببینید قیدیت و ظرفیت را اصلاً تعبیر نکرده. مراد از این بحث عام مجموعی و عام استغراقی نیست. بحث این است که در مقام، نحوۀ جمله بندی‌ها. گاهی اوقات ما کل زمان را یک حکم در نظر می‌گیریم، گاهی اوقات یک حکم مستمر. کل یوم من الایام را فردا لموضوع ذلک العام. و کذلک مفاد مخصصه تارة یکون علی نحو اخذ الزمان ظرف استمرار حکمه و دوامه و اخری علی نحو یکون مفرِّدا و مأخوذا فی موضوعه. کلمۀ ظرف را در مخصص فقط اینجا به کار برده. ظرفیت را در عام ظرفیت را تعبیر نکرده و این دقیق‌تر است. چون در واقع ما در عام علی ای تقدیر زمان مفروض کلام ما. کلام مرحوم آخوند این هست که ما نسبت به زمان دلیل دال است، حالا یا این دلیل یا دلیل دیگر. بحث سر این هست که آن زمانی که در موضوع عام اخذ شده است وحدانی اخذ شده است یا متکثر اخذ شده است. در این که زمان قید عام هست تردیدی نیست. ولی قیدیتش، قید وحدانی است یا قید متکثر است؟ نسبت به خاص آن حرف‌ها پیش می‌آید. حالا یک دقتی دارد. من تصور می‌کنم که یک نکته‌ای را می‌خواهم امروز عرض بکنم تفصیلش را فردا عرض کنم. به نظر می‌رسد که اینجا این کلام مرحوم آخوند یعنی به نظر می‌رسد هی پله پله مطلب مرحوم آخوند پخته‌تر شده، از کلام اصلی مرحوم شیخ در رسائل و مکاسب، کلام حاشیه پخته‌تر است، کلام کفایه باز از آن هم پخته‌تر است. ولی به نظر می‌رسد که دو تا مطلب با همدیگر خلط شده. یک بحث این بحث هست که مناط در تمسک به عام چی است؟ کجا می‌شود به عام تمسک کرد؟ کجا نمی‌شود به عام تمسک کرد؟ اینجا به نظر می‌رسد مربوط به انحلال اثباتی است. اگر عام انحلال اثباتی داشته باشد، به عام نسبت به زمان انحلال اثباتی داشته باشد بعد از تخصیص یک زمان به عام می‌شود تمسک کرد. اگر انحلال اثباتی نداشته باشد به عام نمی‌شود تمسک کرد، این یک بحث. یک بحث نسبت به خاص است، استصحاب حکم مخصص را می‌شود کرد یا نه؟ اینجا دیگر بحث انحلال اثباتی نسبت به خاص مطرح نیست. نسبت به خاص بحث قیدیت و ظرفیت است. قیدیت و ظرفیت نسبت به خاص باید ملاحظه کرده و انحلال اثباتی را نسبت به عام باید ملاحظه کرد.

شاگرد: قیدیت و ظرفیت ثبوتی است؟ به معنای ثبوتی می‌گیریم؟

استاد: قیدیت و ظرفیت اینجا هم همان بحثی که در جلسۀ اوّل اشکالش را مطرح کردم که آیا قیدیت و ظرفیت به لسان دلیل باید مراجعه کرد یا به فهم عرف، مطلبش هم به فهم عرف هم باید مراجعه کرد. اینجا اصلاً به لسان دلیل ربطی ندارد.

شاگرد: عرف ثبوت را چجوری؟

استاد: چجوری می‌بیند. عرف ثبوت را چجوری می‌بیند؟ این عرفی هست و اصلاً اثباتی هم ربطی ندارد. این را حالا فردا توضیح کاملش را می‌دهم. به نظر می‌رسد که اینجا دو تا مطلب قاتی شده. یک مطلب مناط تمسک به عام و عدم تمسک است. کجا به عام می‌شود تمسک کرد، کجا به عام نمی‌شود تمسک کرد. این مربوط به انحلال اثباتی است. مطلب دوم این که کجا خاص را می‌شود استصحاب کرد، کجا خاص را نمی‌شود استصحاب کرد. این مربوط به انحلال اثباتی نیست. مربوط به آن است که عرف زمان را قید ببیند یا ظرف ببیند. زمان مفرِّد، زمان متعدد. زمانی که در مخصص هست. ولی زمان متعدد را. تعدد زمان را عرف منشأ تعدد موضوع ببیند یا منشأ تعدد موضوع نبیند. این مربوط به فهم عرف است نه لسان دلیل اوّلاً. و این فهم عرف نسبت به مطلب ثبوتی است نه مطلب اثباتی، ثانیاً. به نحوۀ تمسک به عام هم ربطی ندارد. آن سؤالاتی که ما طرح می‌کردیم با این توضیحی که می‌دهم برطرف می‌شود. حالا این توضیحش باشد شنبه و این فکر می‌کنم کل این بحث را حل می‌کند، مشکلاتی که ما در بحث طرح کردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

به واقعش وقتی آدم حاشیه‌های مرحوم آخوند و کفایه و اینها را با دقت می‌خواند می‌بیند این که حاج آقا می‌فرمایند بعد از مرحوم آخوند تنزل علمی شده حق می‌دهد. خیلی حرف‌های مرحوم آخوند با حرف‌های بعدی‌ها فاصله دارد. خیلی در این حرف‌ها درست دقت نشده. یعنی آدم در عمق این حرف‌ها فرو برود می‌بیند اینها خیلی حرف‌ها، حالا ممکن است آدم مثلاً بتواند یک مقداری حرف‌ها را جلو ببرد، ولی این حرف‌ها را باید با دقت آن حرف‌ها را بفهمد بعد عبور کند، خیلی از متأخرین بحث‌هایی که دارند اصلاً حرف‌های شیخ و مرحوم آخوند درست هضم نکردند، سرسری نگاه کردند. در حالی که اگر حرف‌ها با دقت نگاه بشود تازه اگر هم اشکال می‌شود با پذیرفتن، یعنی فهم دقیق حرف‌های اینها، اینها خیلی از حرف‌ها توش خیلی فاصله دارد آدم تأسف می‌خورد. علت اصلی‌اش هم یک نکته است که بعضی از بزرگان ما دقت کردن در مطالب قبلی‌ها برایشان موضوعیت نداشته، مستقل فکر می‌کردند. اما اینکه بخواهد فرض دقیق بشود که کلام شیخ را بفهمد، دقیق بشود که کلام مرحوم آخوند را بفهمد اینجور نبوده است. و این نقطه ضعف است. چون بحث فقط کلام مرحوم شیخ نیست که ما بفهمیم که شیخ چی گفته؟ بحث این است که این باعث می‌شود که آدم نسبت به مطلب عمیق بشود، یعنی دقت در کلام شیخ و دقت در کلام مرحوم آخوند خودش یک نوع ژرف اندیشی به آدم می‌دهد. و اینجوری من تصور می‌کنم که واقعاً عرض می‌کنم حتی کسی مثل مقرر مرحوم آخوند که درسش را هم رفته حتماً پیداست مرحوم آخوند با این کلماتی که در چیز کرده پیداست که چی گفته. خیلی متفاوت مطلب را فهمیده، متوجه مطلب نشده و بیش از همه خود کلام مرحوم آخوند را آدم باید هضم کند تا. تقریرات گاهی اوقات از لابلایش بعضی نکات اضافه‌ای که مرحوم آخوند در درس گفته استفاده می‌شود ولی این همیشه باید حواسمان باشد که به هر حال این مقرر پایش وسط هست، یعنی ما یک دریچۀ یک واسطه‌ای برای فهم چیز وجود دارد. احیاناً ممکن است به درد بخورد، احیاناً ممکن است، در این واسطه فهم را با خلل مواجه کند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان